

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

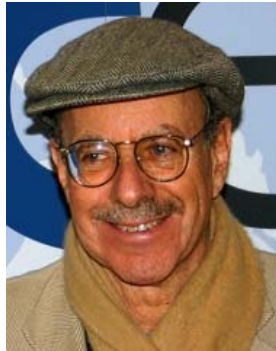
afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: جیمز پتراس
برگردان از: آمادور نویدی
۳۱ مارچ ۲۰۱۸

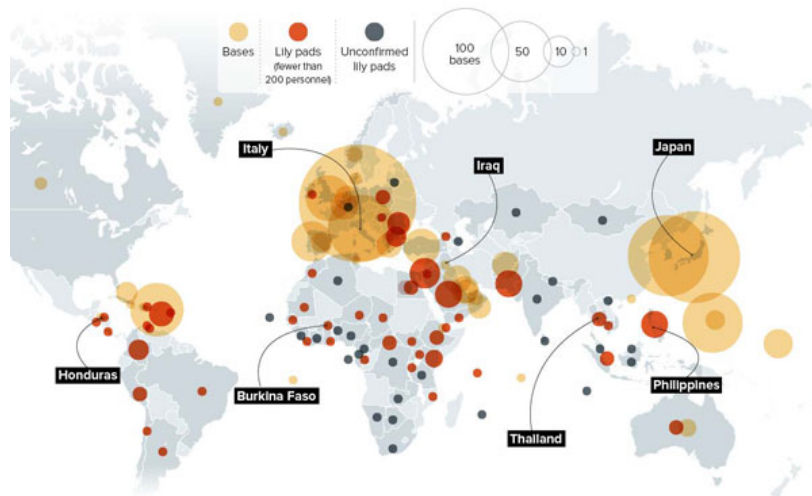
بازسازی نقشه امپراتوری امریکا



جیمز پتراس

نقشه امپراتوری ترمپ: دارائی ها و بدهی ها

امپراتوری امریکا در سراسر جهان گسترش یافته است؛ بسط می یابد و قرارداد می بندد و باتوجه به توانائی خود جهت تأمین دارائی های ستراتیژیک، علاقه مند است و قادر است که قدرت نظامی و اقتصادی خود را برای مقابله با دشمنان در حال ظهور افزایش دهد.



نقشه امپراتوری میزان مختصری از بُردارها، دسترسی و دوام قدرت و ثروت جهانی است. نقشه امپراتوری دارائی‌ها و بدهی‌های خود را طبق موفقیت‌ها و عقب‌نشینی‌های مراکز قدرت داخلی و خارجی تغییر-افزایش یا کاهش می‌دهد. درحالی‌که امپراتوری آمریکا در درگیری‌های شدید خاورمیانه درگیر است، نقشه امپریالیستی در جاهای دیگر با کمترین هزینه و موفقیت‌های بیش‌تر بسط داده شده است.

گسترش امپراتوری

امپراتوری آمریکا به طور قابل توجهی میدان آزادی عمل و حضور خود را در چندین منطقه، به ویژه در امریکای لاتین افزایش داده است. افزوده‌ها و توسعه‌ها شامل ارجنتاین، برزیل، کلمبیا، مکزیکو، امریکای مرکزی، پرو و کارائیب (وابسته به بحیره کارائیب) است. ارجنتاین مهم‌ترین دارائی جهت طراحی مجدد امپراتوری آمریکا در امریکای لاتین است. آمریکا امتیازات نظامی، اقتصادی و سیاسی کسب نموده است. در مورد ارجنتاین، پیش‌رفت‌های سیاسی و اقتصادی مقدم بر گسترش نظامی بود.

آمریکا جهت تضمین انتخاب دست‌نشانده خود موریسیو ماکری، حمایت ایدئولوژیک و سیاسی ارائه داد. رئیس‌جمهور جدید ارجنتاین بلافاصله بیش از ۵ میلیارد دلار به محترک لاش‌خور وال استریت، پل سینگر انتقال داد، و اقدام به بازکردن دریچه‌های یک جریان پرمفعت چند میلیارد دلاری از سرمایه مالی اقدام نمود. سپس رئیس‌جمهور ماکری با دعوت از پنتاگون و سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا به ایجاد پایگاه‌های نظامی، ایستگاه‌های جاسوسی و عملیات آموزشی در امتداد مرزهای کشور دست زد. به همان اندازه مهم، ارجنتاین رهنمودهای طراحی شده آمریکا جهت سرنگونی دولت ونزوئلا را پذیرفت، دولت ملی گرای بولیوی تحت ایوو مورالس را تضعیف نمود و سیاست ادغام منطقه‌ئی آمریکا محور را دنبال کرد.

ارجنتاین: دست‌نشانده ای بدون حمایت اقتصادی

درحالی‌که ارجنتاین کشوری است که علاوه بر استفاده سیاسی و نظامی برای امپراتوری آمریکا سودمندست، اما دسترسی به بازار آمریکا را ندارد - و هنوز وابسته به چین است - و در تأمین توافق تجارت ستراتیژیک با اتحادیه اروپا موفق نبوده است. واشنگتن حضور نظامی خود را با یک دست‌نشانده یک‌پا بسط داده است.

کلمبیا و مکزیکو، کشورهای دست‌نشانده بلندمدت، برای آمریکا سکوی پرشی جهت بسط نفوذ آمریکا در امریکای مرکزی، منطقه اندیان (بومیان اندیان و اسپانیایی) و کارائیب را ارائه داده‌اند. آمریکا در کلمبیا، جنگ ویرانگرش را علیه شورشیان ضدامپریالیست و حامیان طبقاتی کارگر و دهقان آن‌ها تأمین مالی نموده و هفت پایگاه نظامی را به عنوان سکوی راه اندازی کمپین بی‌ثبات‌سازی و اشنگتن علیه ونزوئلا تأمین نموده است.

مکزیکو در بسیاری از مأموریت‌های نظامی و اقتصادی - از طرح‌های تولیدی میلیارد دلاری گرفته تا چندین میلیارد دلار پول‌شوئی حاصل از سود مواد مخدر به بانک‌های امریکائی خدمت کرده است.

برزیل با برکناری و دست‌گیری رهبران حزب کارگران، ضمیمه جدیدی برای امپراتوری است. تغییر قدرت سیاسی و اقتصادی نفوذ آمریکا را از طریق اهرم‌های خود بر ثروت‌مندترین کشورهای قاره افزایش داده است. در مجموع، آمریکا نفوذ امپریالیستی و کنترل از طریق مالکیت و استفاده خود از امریکای لاتین را بسط داده است. یک پیش‌بینی وجود دارد: حداقل در مورد برزیل و ارجنتاین، پیش‌رفت آمریکا به این دلیل که فاقد پایه‌های اقتصادی سیاسی استوار است، موقت و مشمول به بازگشت می‌باشد.

اگر امریکای لاتین بازتاب دهنده توسعه و صعود فوری و ناگهانی نفوذ امپریالیستی امریکاست، بقیه نقشه جهانی منفی یا در بهترین حالت متناقض است.

مأموریت ساخت امپراتوری جهت پیشرفت در شمال شرقی آسیا، خاورمیانه و شمال آفریقا شکست خورده است. امریکا نفوذ خود را در اروپا حفظ نموده است، اما به نظر می‌رسد که جهت توسعه حضور خود با موانع مواجه است.

کلید توسعه یا زوال امپراتوری امریکا به کارائی اقتصاد داخلی امریکا وابسته است.

زوال امپریالیستی: چین

عزم امریکا جهت بازسازی نقشه امپراتوری جهانی در آسیا بیش‌تر مشهودست. قابل ملاحظه‌ترین تغییر در روابط سیاسی و اقتصادی امریکا در منطقه، جای‌گزین شدن چین به جای امریکا به عنوان سرمایه‌گذار غالب، ساخت زیربنای تجاری و وام دادن در منطقه صورت گرفته است. به علاوه، چین نقش خود را به عنوان صادرکننده پیشرو نسبت به امریکا، در افزایش مازاد تجاری صدها میلیارد دلاری سالیانه افزایش داده است. در سال ۲۰۱۷، مازاد تجاری چین به ۳۷۵ میلیارد دلار رسید.

در واکنش به رکود نسبی اقتصادی امریکا، واشنگتن وسعت حضور بحری و نظامی خود را در جنوب بحیره چین توسعه داده است، و نیروهای هوایی و زمینی خود را در کوریای جنوبی، جاپان، استرالیا، فیلیپین و گوام تقویت کرده است. این‌که چگونه این تقویت حضور نظامی امریکا بر بازسازی نقشه حضور امپریالیستی اش اثر می‌گذارد، بستگی به پویائی اقتصاد داخلی امریکا و توانائی اش جهت حفظ دست نشانندگان نظامی اصلی موجود- کوریای جنوبی، جاپان، استرالیا و فیلیپین دارد. حوادث اخیر نشان می‌دهد که کوریای جنوبی علائم خروج از مدار اقتصادی و نظامی امریکا را دارد. سنول با «دستور کار حمایت از مصنوعات داخلی» امریکا و فرصت‌ها جهت گسترش روابط تجاری خود با چین مشکل تجاری دارد. به همان اندازه مهم، کوریای جنوبی به سوی مصالحه با کوریای شمالی و کاهش نظامی‌گری امریکا روی آورده است. اگر کوریای جنوبی برود، قدرت پایگاه نظامی امریکا در شمال آسیا هم می‌رود.

ستراتژی نظامی امریکا بر مبنای حفظ و گسترش شبکه دست نشانندگان خود منطبق است. با این‌حال، سیاست‌های حمایت از مصنوعات داخلی منجر به رد توافقات تجاری چند جانبه می‌شود، که روابط اقتصادی اش را با شرکای نظامی بالقوه موجود از بین می‌برد. در مقایسه با امریکای لاتین، بازسازی نقشه امپریالیستی امریکا منجر به انقطاع اقتصادی و انزوای نظامی در آسیا می‌شود. افزایش حضور نظامی امریکا حتی سلاح‌های ستراتیژیک مرگبار بیش‌تری در منطقه ریخته است، اما جهت مرعوب ساختن یا انزوای چین یا کوریای شمالی شکست خورده است.

بازسازی نقشه خاورمیانه

امریکا طی دو دهه گذشته چندین تریلیون دلار در خاورمیانه و شمال آفریقا و غرب آسیا هزینه کرده است. مداخله امریکا از لیبیا و جنوب سودان گرفته، تا در سراسر سوریه، فلسطین، عراق، ایران و افغانستان منجر به هزینه‌های عظیم و پیشرفت‌های مشکوک گشته است. به جز مورد رنج و مصیبت، دست‌آوردها ناچیز اند. امریکا هرج و مرج و ویرانی را در سراسر لیبیا و سوریه گسترش داده است، اما نتوانسته است که هیچ‌کدام را در یک امپراتوری بزرگ ترکیب نماید. جنگ‌های خاورمیانه، که به امر اسرائیل آغاز شدند، تل آویو را با یک حس آسیب‌ناپذیری و تشنگی بیش‌تر پاداش داده است، در حالی‌که دشمنان امریکا را چندبرابر و متحد ساخته است.

امپراتوری‌ها از طریق اتحاد با قبایل مسلح، سازمان‌های جدائی‌طلب و فرقه‌ئی به طور مؤثر گسترش نمی‌یابند. امپراتوری‌هائی که با نهادهای مختلف، شکسته و خودخواه متحد می‌شوند، نمی‌توانند گسترش یابند یا قدرت جهانی خود را تقویت نمایند.

امریکا جنگ علیه لیبیا را به راه انداخت و اهرم سیاسی و منابع اقتصادی کشور را که در طول رژیم قذافی لذت می‌برد، از دست داد. امریکا در سومالی، جنوب سودان و سوریه مداخله کرد و مناطق تحت محاصره «جدائی‌طلبان» خودخواه جنگ سالار و مزدوران یارانه گیر را به دست آورده است. افغانستان، طولانی‌ترین جنگ امریکا در تاریخ، یک فاجعه نظامی تمام عیار است. پس از هفده سال از جنگ و اشغال، امریکا تحت محاصره دیواری در کابل قایم شده است. در عین حال، رژیم دست‌نشانده با یارانه‌های ماهانه چندمیلیارد دلاری حمایت می‌شود.

عراق یک پایگاه امپریالیستی «تقسیم شده» - نتیجه پانزده سال از مداخله نظامی است. دست‌نشانندگان کرد، جنگ‌سالاران سنی سعودی، شبه نظامیان شیعه، کلاهبردان بغداد، و مزدوران پیمان‌کار امریکائی که همه باهم جهت کنترل و به دست گرفتن قطعه بزرگتری از غارت و چپاول رقابت می‌کنند. هر مترمربع از زمین رقابت به قیمت صدها میلیون دلار و شماری تلفات انسانی برای امریکا هزینه برداشته است.

ایران برای همیشه در معرض خطر تهدید قرار دارد، اما استقلال خود را در خارج از مدار امریکا - سعودی - اسرائیل حفظ کرده است. نقشه ژئوپولیتیک امریکا به اتحاد مشکوک با عربستان سعودی و دست‌نشانندگان کوچک خود در میان امارت‌های کوچک تقلیل یافته است - که همیشه با یکدیگر در حال جنگ اند- و همچنین اسرائیل، «دست‌نشانده‌ای» که در هدایت حامی خود با گرفتن افسارش، آشکارا لذت می‌برد! نقشه امپریالیستی امریکا در مقایسه با دوران قبل از گردش هزاره، کوچکتر شده و با کاهش بیش‌تر مواجه است.

نقشه امریکا - ناتو - اتحادیه اروپا

روسیه متعاقب با ترمیم و استرداد حاکمیت و رشد اقتصادی خود پس از سال‌های مصیبت بار ۱۹۹۰، پیشه امریکا جهت امپراتور جهان تک‌قطبی را زیر سؤال برده و آنرا تقلیل داده است. با صعود پرزیدنت پوتین، امپراتوری امریکا و اتحادیه اروپا بزرگترین و سودآورترین دست‌نشانده و منبع غارت آشکار خود را از دست داده اند.

با این حال، امریکا دست‌نشانندگان سیاسی خود را در رژیم‌های بالیتیک، بالکان‌ها و اروپای شرقی و مرکزی حفظ می‌کند. به هر حال، این دست‌نشانندگان متمرده، اغلب مشتاق اند که با روسیه مجهز به سلاح هسته‌ئی مقابله کنند و مطمئن هستند که امریکا و ناتو مداخله خواهند کرد، علی‌رغم این احتمال که در یک قیامت هسته‌ئی دود هوا شده و بخار می‌شوند.

تلاش‌های واشنگتن جهت تسخیر مجدد و برگرداندن روسیه به دست‌نشانگی شکست خورده است. واشنگتن از روی ناامیدی متوسل به ازدیاد یک سری از تحریکات و درگیری‌های شکست خورده بین امریکا و اتحادیه اروپا، و در درون امریکا بین ترمپ و دمکرات‌ها؛ و میان جنگ‌سالارانی شد که کابینه ترمپ را کنترل می‌کنند.

علی‌رغم تحریمات امریکا، المان همچنان روابط تجاری با روسیه دارد، که بر کاهش قدرت امریکا جهت دیکته کردن سیاست خود به اتحادیه اروپا تأکید می‌کند. حزب دمکرات و جناح نظامی‌گرای افراطی کلینتن به صورت پاتولوژیکی برای بازگشت به سال‌های ۱۹۹۰ عصر غارت و چپاول (قبل از پوتین) دل‌تنگ مانده است. جناح کلینتن بر سیاست‌های انتقام‌جویی به کین توزی متمرکز مانده است. در نتیجه، آن‌ها بشدت علیه مبارزات انتخاباتی دونالد ترمپ مبارزه کردند، و وعده دادند که یک درک واقعی جدید با روسیه را دنبال نمایند. اختراع روسیه گیت صرفاً یک نزاع داخلی

انتخاباتی نیست که توسط «لیبرال‌های» آشفته هدایت شود. چیزی که در خطرست چیزی کمتر از یک درگیری عمیق درباره بازسازی نقشه جهانی امریکا نیست. ترمپ ظهور مجدد روسیه را به عنوان یک قدرت جهانی پذیرفته و به رسمیت شناخته است که باید «مهار» شود، در حالی که دمکرات‌ها جهت برگردان واقعیت، سرنگونی پوتین و بازگشت به عیاشی‌های بارون‌های دزد دوران کلینتن مبارزه می‌کنند. در نتیجه این درگیری‌های ستراتیژیک ادامه دارد، و اشنگتن قادر نیست که یک ستراتیژی جهانی هم‌آهنگ را ایجاد نماید، که به نوبه خود نفوذ امریکا را در اتحادیه اروپا، در اروپا و جاهای دیگر بیش‌تر تضعیف نموده است.

با این وجود، یورش شدید دمکرات‌ها علیه اظهارات سیاست خارجی اولیه ترمپ درباره روسیه موفق به نابودی «محور واقعیت‌گرایی» او شد و باعث تسهیل صعود جناح نظامی‌گرای متعصب در درون کابینه اش گردید، که سیاست‌های ضدروسیه دمکرات‌های کلینتن را تشدید نموده اند. در کمتر از یک‌سال، تمام مشاوران واقعیت‌گرای ترمپ و اعضای کابینه اش پاکسازی شده و با نظامی‌گران جای‌گزین گشته اند. سیاست دکترین خصمانه ضد روسیه تبدیل به برنامه ای جهت راه اندازی یک ستراتیژی نظامی جهانی بر مبنای افزایش عظیم بودجه نظامی و درخواست‌هایی شده است که کشورهای اتحادیه اروپا بودجه نظامی خود را افزایش دهند و با ائتلاف نظامی اتحادیه اروپا محور، مانند آنچه که اخیراً توسط رئیس جمهور فرانسه ایمانوئل ماکرون پیش‌نهاد شد، علناً مخالفت کنند.

علی‌رغم وعده‌های مبارزات انتخاباتی ترمپ جهت «عقب‌نشینی»، امریکا دوباره به افغانستان، عراق و سوریه در راهی بزرگ وارد شده است. تغییر عقیده ترمپ از مهار جهانی و واقعیت‌گرایی به «عقب‌نشینی و تجاوز» علیه روسیه و چین، موفق به تأمین یک پاسخ مثبت از متحدان حال و گذشته نشده است.

چین روابط اقتصادی خود را با اتحادیه اروپا افزایش داده است. روسیه و اتحادیه اروپا در روابط تجاری گاز و نفت ستراتیژیک شریک اند، از نظر داخلی، بودجه نظامی امریکا کسری بودجه را عمیق‌تر می‌کند و مخارج اجتماعی را شدیداً تهدید می‌نماید. این سناریوی جهت افزایش انزوای امریکا با تجاوز بی‌هوده خود علیه یک جهان پویا و در حال تغییرست.

نتیجه گیری

بازسازی امپراتوری جهانی ترمپ نتایج ناهموار داشته است، که اغلب از نقطه نظر ستراتیژیک منفی هستند. شرایطی که منجر به دست نشانندگان جدید در امریکای لاتین شد، قابل اهمیت است، اما با عقب‌نشینی‌ها در آسیا، بخش‌هایی در اروپا، پریشانی در داخل و عدم هم‌آهنگی ستراتیژیک، بیش‌تر ضربه خورده است.

بازسازی امپراتوری جهانی نیازمند واقعیت‌گرایی ست - به رسمیت شناختن صفتبندی قدرت‌های جدید، تطابق با متحدان، و بالاتر از همه، ثبات سیاسی داخلی، که منافع اقتصادی و تعهدات نظامی را متعادل می‌سازد. تغییر کلیدی از واقعیت‌گرایی به سمت یک روسیه بهبود یافته به نظامی‌گری و مقابله، شکست امریکا را به عنوان رهبر هم‌آهنگ کننده امپراتوری جهانی تسریع کرده است.

امریکا درحالی‌که در جنگ‌های تجاری مخرب در مناطق ستراتیژیک شرکت می‌کند، اما در جنگ‌های طولانی مدت در مناطق پیرامونی شکست می‌خورد. امریکا مبالغه‌عظیمی در فعالیت‌های بدون بازده هزینه می‌کند، درحالی‌که ایالات فقیر و دولت‌های محلی «رفرم» مالیاتی را به نفع الیگارش‌ها از بین می‌برند.

بازسازی نقشه جهانی اکنون شامل یک امپراتوری بی‌ثبات و بدون اندیشه ایست که توسط امریکا رهبری می‌شود که ناتوان از موفقیت است، درحالی‌که قدرت‌های درحال ظهور در تصرف قدرت منطقه‌ئی غوطه ورنند.

دیگر یک امپراتوری هم‌آهنگ کننده وجود ندارد که سرنوشت جهان را کنترل کند. ما در دنیائی از نقشه های سیاسی جهان زندگی می‌کنیم که بر قدرت‌های منطقه‌ئی و دست نشانندگان متمرکزست، درحالی‌که اغلب سیاستمداران نالایق شایعه پرداز در واشنگتن با رئیس جمهور ترمپ گستاخ، جاهل، و رژیم متزلزل او رقابت می‌کنند.

globalresearch.ca

درباره نویسنده:

جیمز پتراس، استاد بازنشسته (بارتل) جامعه شناسی در دانشگاه بینگهامتون – نیویورک است.

برگرداننده شده از:

The Guardian

The Worker's Weekly

Issue #1813 • March 7, 2018

Mapping Trump's Empire

By James Petras

<http://www.cpa.org.au/guardian/2018/1813/08-mapping.html>

<http://www.informationclearinghouse.info/48825.htm>